



۲۰۱۹/۰۴/۱۹



مرجان کمال

جنگ میراثی نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری کمال



قسمت هفتم

هم در پی بالائیان، من هم اسیر خاکیان
هم در پی همخانه ام، همخانه را گم کرده ام
آهم چو بر افلاک شد اشکم روان بر خاک شد
آخر از این جا نیستم، کاشانه را گم کرده ام
در قالب این خاکیان عمریست سرگردان شدم
چون جان اسیر حبس شد، جانانه را گم کرده ام
از حبس دنیا خسته ام مرغی پر برسته ام
جانم از این تن سیر شد، سامانه را گم کرده ام
گر طالب راهی بیا، و در پی آهی برو
این گفت و با خود می سرود، پروانه را گم کرده ام



قبایل خوست:

دره خوست در یک ارتفاع 1000 الی 2000 متر موقعیت داشته و دورادور آن توسط کوه ها به ارتفاع 2000 الی 3000 متر از سطح بحر احاطه گردیده است.
از شرق تا به غرب آن دریای سمول عبور می کند. از نظر تشکیلات اجتماعی به قرار توضیحات اکبر احمد نزدیک به قبیله ننگ می باشد: اهمیت آبرو، حیثیت و مساوات.
اساس زندگی مردم را فعالیت های زراعتی تشکیل داده، که بالای زمین داران خورد توزیع گردیده است. دو نوع یا دو کتگوری رهبر وجود دارد، ملک ها که وظیفه نماینده را در نزد دفاتر بیرونی، مخصوصاً دولت

بازی می کنند. دیگری خان هاست که دلالت بر شخصیت های قدرتمند نموده فلهاذا اهمیت شان و قدرت شان از قدرت ملک ها بسیار زیاد تر است. علاوه سید ها، که به صورت عمومی طبقه زمین داران مهم در مناطق هموار خوست و همچنین پکتیا را تشکیل داده اند.

در تمام مناطقی که مفهوم شرف، آبرو و حیثیت (l'honneur) در آن جا مسلط است، درگیری های زیاد وجود دارد مخصوصاً آن درگیری ها که به زمین ارتباط می گیرد که مستلزم یک جواب دندان شکن ای اجتناب نا پذیر بوده، مخصوصاً هر نوع حمله بر ملکیت، حمله به شرف، آبرو و حیثیت تلقی می گردد. (زن، زر، زمین).

غلزایی ها:

مشاهدات که توسط اندرسن (Anderson) بالای غلزایی ها به عمل آمده است نیز نشان دهنده یک جامعه بی سر و پارچه، پارچه می باشد. جهت مقابله با درانی ها، غلزایی ها به تشکیل یک شکل موروثی جامعه که در آن مقام و منزلت سلطه گر با مستقر ساختن یک نسب موروثی سلطه گر مثلاً (خان خیل).

این پدیده نتیجه تخصصی ساختن بعضی تبار ها با برقرار کردن ارتباط همراهی بیرونی ها می باشد. یک مثال، تبار هوتکی در جنوب، که تخصص و مهارت در برقراری روابط با درانی ها، صفاری ها و یا جبار خیل حصارک را بعد از جنگ اول افغان و انگلیس کسب نمود.

در این جا باز هم سه نوع یا کتگوری اساسی رهبر یا شف موجود می باشد.

مشر ها یا (بزرگان)، ملک ها و خان ها. آندرسن با تحلیل خود قدرت سیاسی مشر ها و خان ها را ممتاز و برجسته می سازد. ملک های غلزایی مشابه به ملک های خوست نشان دهنده نمایندگی از ارکان های دولتی در محل می باشند. برعکس مشر ها که نمایان گر یک لیدر شف واقعی و حقیقی بوده، که در نزد گروپ نقش مساوی به شف فامیل را دارا می باشند و داشتن تفاوت در بین خان و مشر را نیز تشریح نموده است.

« مشر زمین دار، به کسانی که بالای زمین وی کار می کنند سفارش، و برای دیگران طوری نشان می دهد که آن ها یک واحد مکمل کننده و دوام کننده شخص خودش بوده و به خود حیثیت پدر را می دهد، عیناً مانند پسران خودش. پسرانش تا زمانی که پدر زنده می باشد هیچ نوع زندگی اقتصادی و هویت سیاسی مستقل و جدا از پدر در زمان حیاتش ندارند.»

بر عکس خان ها موقف سلطه گر و امر کننده را در مقابل قبیله که خود را به وی مربوط می داند ندارند، زیاد تر گروپ خود را تحت تأثیر خود آورده و سبب ایجاد یک شبکه که مورد حمایت وی قرار دارند می شود و همیشه دروازه خود را به مقابل آن ها باز گذاشته و دسترخوانش برای پذیرایی آن ها مهیا می باشد. و به این ترتیب سبب بر قرار کردن روابط با قبیله می گردد.

در هنگامی که در سال های 1970 میلادی مشاهدات خود را بالای ساحه اندرسن پیش می برد، قدرت سیاسی خان در حال از بین بردن به دلیل بوجود آمدن ماشین آلات زراعتی، جهت بلند بردن فعالیت های زراعتی که به حیث نتیجه از استخدام تعداد زیاد زارعین و کارگران زراعتی کاسته شد و به این ترتیب خان ها ضرورت به شبکه بزرگ برای فعالیت های زراعتی نداشته، تنها به تعداد کم و به صورت موقتی کارگر استخدام می نمایند.

با این حال مشاهدات وی به بسیار خوبی نشان دهنده این است که چطور و به کدام طریقه قدرت سیاسی مورد توجه در نزد غلزایی ها قرار گرفته، که دلخواه تشکیلات پارچه پارچه می باشد.

به طور مثال این مشاهدات می تواند موضوع تفسیر ذیل گردد:

این تقسیمات سه گانه قدرت سیاسی در بین مردم ننگ، برای استعمال اصطلاح شناسی (Terminologie) اکبر احمد شاید ساختار به محیط سیاسی و اجتماعی مشخص که توسط این قبیله ها تشکیل شده است، باشد.

این محیط مشخص است به یک محیطی که از قدرت های سیاسی متأثر توسط یک اتحاد مؤقتی بازی گران تشکیل شده اند. حتی در وقت جنگ و بحران نیز یک قوماندان شف مرکزی وجود ندارد، و این نشان دهنده یک سد یا مانع برای نظام فیودالی است، به این معنی که از تشکیل و بروز سرمایه اقتصادی و زمینداری به سرپرستی یک طبقه سرمایه دار جلوگیری به عمل آمده و به این ترتیب فرق بین طبقه سلطه گر که برای بروز یک قومندان مشخص ارتباط بگیرد و مردم وجود ندارد.

جنگ های قبایلی در حقیقت سبب تشکیل مؤقتی اردو که تعداد آن از حد اکثر ده هزار فرد تجاوز نمی کند. دینامیک زد و خورد ها مستقیماً مربوط به ارتباطات ائتلاف ها که در اکثر اوقات دوام زد و خورد های مسلحانه تکراراً به وجود می آیند و از بین می روند. پس اگر دوباره به فریدریک برت برگردیم، مثل این است که یک رهبر قبیله به صورت خود به خود یا اتوماتیک به مقام بلند توسط تشکیلات پارچه پارچه می رسد. و از زمانی که اگر یک شف یا رهبر قبیله نظر به این که توان نان دادن به شبکه های حمایت گر خود را دارد، به این معنی که وی توان مادی دارد که این توان به یک شف قبیله اجازه می دهد که خود را به حیث خان تحمیل کند که دلالت به شائستگی اجتماعی، صلاحیت و تجربه وی کرده و برایش اجازه می دهد تا یک شبکه اتصال مؤقتی را اداره و خود را به صفت شف اعلان کند. (Primus inter pares).

فلهذا این تقسیمات سه گانه وظایف سیاسی به گمان اغلب در محیط ننگ ساختاریست.

مؤقف ملک موجودیت دولت را بیان گر می باشد، مؤقف مشر بیان قدرت در محیط می باشد: یک شکل خارق العاده قدرت توسط یک عضو بالای دیگر اعضا تحمیل می شود که منحصر به فامیل بیولوژیکی می باشد، دیگر خان است که وی قابلیت اداره و مدیریت ارتباطات خارجی و داخلی اجتماع را دارد، چه راجع به کلان و چه راجع به قبیله، قدرت شان محدود و مسئولیت شان مؤقتی است. تمام این ها ارتباط می گیرد به وضعیت موجوده در همان وقت. مشر و خان ممثل دو ارتباط مختلف در سیاست بوده که در داخل محیط تشکیل شده خود به این دو شکل قدرت یک احساس فهم و درک می دهد: مشر اتحاد فامیلی که از یک گروپ تشکیل شده و آنرا اداره می کند، خان تضمین انسجام و یک پارچگی تمام گروپ است.



ادامه دارد.